

سی و دو سال مقاومت در زندان‌های شاه

خاطرات صفر خان

(صفر قهرمانیان)

در گفتگو با

علی اشرف درویشیان

نشر چشمه

فهرست

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۱۳	پیشگفتار.....
۱۵	آشنایی مختصر با صفر قهرمانیان.....
۱۷	موقعیت جغرافیایی روستای شیشوان، زادگاه صفرخان.....
۱۹	اوضاع سیاسی - اجتماعی، در دوران کودکی صفرخان.....
۲۲	پیدایش فرقه دموکرات آذربایجان.....
۳۰	خاطرات صفرخان.....
۸۱	دوره اول دستگیری و زندان ۱۳۳۷ - ۱۳۲۵.....
۱۱۰	صفر قهرمانی در بیدادگاه شاه.....
۱۱۱	حکم اعدام.....
۱۲۹	ده ساله دوم زندان ۱۳۴۷ - ۱۳۳۷.....
۱۲۹	تبعید به برازجان.....
۱۳۲	زندان برازجان.....

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۱۵۱	مرگ شریک زندگی صفرخان
۱۸۹	ده ساله سوم زندان ۱۳۴۷ - ۱۳۵۷
۳۲۴	آزادی
۳۳۲	به سوی روستای شیشوان
۳۴۹	نخستین مصاحبه
۳۵۱	استقبال مردم در خانه
۳۸۱	نمایه اماکن
۳۸۹	نمایه سازمان‌ها، احزاب و گروه‌ها
۳۹۱	نمایه نام‌ها
۴۰۷	عکس‌ها و اسناد

آشنایی مختصری با صفر قهرمانیان

معروف به صفرخان

صفر قهرمانیان در سال ۱۳۰۰ خورشیدی در روستای شیشوان به دنیا آمد. روستای شیشوان، نزدیک عجب‌شیر از شهرهای آذربایجان است. نام پدر او محمدحسین و نام مادرش گوهرتاج بود که هر دو اهل همان روستا بودند. پدر او کشاورز بود و او از همان آغاز کودکی با کار و رنج آشنا شد و همراه با خانواده خود، در مزرعه‌ها کار کرد.

انگیزه اصلی کشیده شدن صفرخان به مبارزه، وجود فتودال‌ها بود که با کمک ژاندارم‌ها به مردم ستم می‌کردند و همه‌چیز را در اختیار خود گرفته بودند و می‌خواستند که دهقان و کشاورز برده آن‌ها باشد. اگر کشاورزی برای به دست آوردن حق خود از فرمان آن‌ها سرپیچی می‌کرد، با زندان و شلاق و شکنجه روبه‌رو می‌شد. این بی‌عدالتی‌ها باعث شد که مردم سر به شورش برداشتند و صفرخان نیز همراه با دوستانش در سال ۱۳۲۱ به‌طور علنی علیه فتودال‌ها مبارزه را آغاز کردند. آن‌ها کمیته‌هایی تشکیل دادند و از کشاورزان ناراضی شروع به نام‌نویسی کردند. این کمیته‌ها به‌زودی با استقبال خیلی وسیع کشاورزان روبه‌رو شد. کشاورزان ناراضی با اسلحه و مهماتی که از جنگ جهانی دوم در آن نواحی مانده بود و نیز سلاح‌هایی که از مرز شمالی می‌آمد، مسلح شدند و علیه بیدادگری فتودال‌ها و ملاکین بزرگ قیام کردند. در سال ۱۳۲۵ که قرار بود از تهران هیأتی نظامی برای نظارت در امر انتخابات به آذربایجان برود، قیام‌کنندگان از

چند سو محاصره شدند و پس از مدتی در مقابل نیروهای دولتی شکست خوردند و به‌طور وحشیانه‌ای تار و مار گشتند. عده بسیاری از آن‌ها اعدام و زندانی و تعدادی نیز متواری شدند و از مرزها گذشتند. صفرخان همراه با گروهی به عراق رفت و پس از مدتی سرگردانی و تحمل زندان و شدائد و مشقات در سال ۱۳۲۷ به ایران بازگشت و در اسفند ماه همان سال هنگام ورود به یکی از روستاهای ارومیه دستگیر شد. او را از زندانی به زندان دیگر بردند و دادگاه‌های بسیار برای او تشکیل دادند و عاقبت در دادرسی ارتش ابتدا به اعدام و سپس به حبس ابد محکوم شد. او نزدیک به سی و دو سال از عمر خود را در زندان‌های مختلف گذراند که یازده سال از این مدت را فقط در قلعهٔ برازجان که زندانی مخوف با شرایطی سخت و غیرانسانی بود، بدون ملاقاتی گذراند. در این سی و دو سال بارها از سوی رژیم پهلوی و ساواک به او فشار آوردند که تقاضای عفو بنویسد اما او چون کوهی استوار ایستاد و به دژخیمان وابسته به رژیم نه گفت؛ تا عاقبت در آبان ماه سال ۱۳۵۷ مردم درهای زندان‌ها را شکستند و او را آزاد کردند.^۱

ع-۵

۱. صفر قهرمانیان از اسفندماه ۱۳۲۷ تا آبان ۱۳۵۷ به مدت سی سال در زندان‌های مختلف ایران و قبل از آن یعنی از نیمهٔ دوم فروردین ۱۳۲۶ تا اواخر ۱۳۲۷ یعنی در حدود دو سال در زندان‌های عراق زندانی بوده است که جمعاً سی و دو سال می‌شود.